

مسئولیت مدنی پلیس در نقض وظیفه مراقبت

دکتر منصور جباری^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۲۴

دکتر ابراهیم شعاریان^۲

تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۹

چکیده

اجرا یا ترک وظیفه قانونی در برخی از مشاغل حرفه‌ای، مانند قضاوت و وکالت یا عملیات پلیسی می‌تواند به ورود خسارت بینجامد و مرتکب را در معرض مسئولیت مدنی قرار دهد. هر چند به موجب قواعد عمومی مسئولیت، اشخاص مسئول اعمال زیانبار خود و ملزم به جبران خسارت زیان‌دیده هستند، با این وصف در حقوق کشورهای مختلف، مصونیت‌هایی برای دارندگان مشاغل خاص پیش‌بینی شده است تا ترس ناشی از ارتکاب فعل زیانبار مانعی در اجرای تکالیف ایجاد نکند. در حقوق ایالات متحده و انگلیس و برخی دیگر از کشورها، رویه قضایی در ارتباط با وظیفه مراقبت، مصونیت از مسئولیت مدنی را تحت شرایطی برای پلیس به رسمیت شناخته است. برعکس در حقوق ایران، قواعد و مقررات ویژه‌ای در این خصوص تدوین نشده و از سوی دیگر رویه قضایی نیز تاکنون مجال بررسی موضوع را پیدا نکرده است. مقاله حاضر می‌کوشد قلمرو مصونیت پلیس را هنگامی که وظیفه مراقبت مطرح می‌شود بررسی کند و نتایج تطبیق موضوع مورد بحث را ارائه دهد.

واژگان کلیدی

پلیس / وظیفه مراقبت / مسئولیت مدنی / تقصیر / مصونیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی
۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه تبریز

الف - طرح اولیه بحث

مصونیت در لغت به معنای مصون بودن و محفوظ بودن به کار رفته است (عمید، ۱۳۶۹: ۱۸۱۶) و مصون به معنای تغییرناپذیر، نگاه داشته شده، تخطی ناپذیر و حفظ شده، است (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۶۲) در اصطلاح حقوقی به هر گونه معافیت از وظیفه و مسئولیتی گفته می شود که به موجب قانون برای اشخاص مقرر شده است (فرهنگ واژگان حقوقی اکسفورد، ۲۰۰۲: ۲۴۲).^۱ مصونیت در مفهوم کلی یعنی اشخاصی که به آنها مطابق قانون مصونیت اعطاء شده است از تعقیب قانون و مأموران دولت به جز در موارد خاص، معاف اند. مصونیت پارلمانی و سیاسی و قضایی از اقسام مهم مصونیت به شمار می روند.

اما در موارد خاص، مصونیت به این معناست که شخص از قواعد عمومی و کلی مسئولیت مستثنا و فاقد مسئولیت است و بنابراین، مصونیت یک دفاع در قبال مسئولیت مدنی به شمار می رود که به دسته یا طبقاتی از اشخاص تحت شرایط خاص از جمله ملاحظات مربوط به سیاست عمومی، اعطا می شود. (برایان، ۲۰۰۴: ۶-۷۶۵)^۲

در مواردی اشخاصی که مسئولیت انجام حرفه ای معین و تخصصی را بر عهده گرفته اند، نظیر قضات و وکلای دادگستری و پلیس، قواعد کلی مسئولیت مدنی به صورت تام در حق آنان اعمال و اجرا نمی شود و در مواردی تشدیدها و تخفیف هایی برای آنان در نظر گرفته می شود. برای نمونه، وظیفه مراقبتی که برای دارندگان حرفه های معین در نظر گرفته می شود، بیش از وظیفه اشخاص عادی و معمولی جامعه است.

در نظام حقوقی کامن لا، انجام یک عملکرد حرفه ای، وظیفه مراقبت را تحمیل می کند و مسئولیت حرفه ای ضرورتاً مسئولیت ناشی از نقض تکلیف مراقبت است (زپوس، ۱۹۷۸: ۵).^۳

1-Oxford Dictionary of Law

2- Bryan

3- Zopos

در مقابل، انجام مسئولیت‌های خطیر، نیازمند آزادی عمل بیشتری است به گونه‌ای که اگر اشخاص معینی مانند پلیس یا قاضی نتوانند بدون ترس به وظیفه خود عمل کنند، انجام تکالیف از سوی آنان مختل می‌شود و نتیجه آن بسیار زیانبار خواهد بود، مانند آنکه قاضی یا پلیس به علت ترس از مسئول قرار گرفتن در مقابل خسارات وارد شده ناشی از عمل خود، وظایف خود را با تأخیر و تعلل انجام دهند. از این رو در بسیاری از کشورها، پلیس در قبال خسارات وارد شده به شهروندان، در صورتی که ناشی از انجام وظایف قانونی باشد، تحت شرایطی، مصونیت دارد و ملزم به جبران خسارت وارد شده نیست.

پلیس در حفظ نظم عمومی و حمایت از حقوق اساسی شهروندان نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، همیشه این سؤال مطرح می‌شود که اگر پلیس نتواند به وظایف عمومی و کلی خود عمل کند، آیا اشخاص می‌توانند به واسطه تحمل زیان، علیه پلیس اقامه دعوا کنند. برای نمونه، چنانچه پلیس در دستگیری یک قاتل حرفه‌ای و خطرناک نتواند به موقع عمل کند و مجرم یاد شده موفق به ارتکاب قتل دیگری شود، آیا می‌توان پلیس را در مقابل بازماندگان مقتول، مسئول تلقی کرد؟

نظر به اینکه موضوع بحث حاضر در نظام کامن‌لا سابقه طرح داشته و آرای متعددی در این خصوص صادر شده است، در ابتدا، موضوع از دیدگاه حقوق تطبیقی مورد مطالعه قرار گرفته و سپس به اختصار، حقوق ایران مورد ارزیابی واقع شده است؛ لیکن توضیح چند نکته خالی از فایده نیست.

اول اینکه در کشور ما بر خلاف کشورهای پیشرفته، بنا به دلایل گوناگون، شهروندان در مقابل زیان‌های وارد شده به آنان، به ندرت، علیه پلیس یا سازمان مربوط طرح دعوا می‌کنند که این موضوع بیش از آنکه یک مشکل حقوقی تلقی شود، یک معضل فرهنگی ناشی از ناآگاهی بیشتر مردم به حقوق اساسی و مدنی خودشان است.

دوم اینکه، چون در ایران قوانین مرتبط با موضوع وجود ندارد و رویه قضایی و موضع حقوق ایران در تحلیل مصونیت پلیس، روشن و مشخص نیست و باید از

مطالعه و بررسی قواعد عمومی و مقررات نسبت به موضوع نگریست. به همین دلیل، توجه به آرای قضایی صادره در سایر کشورها، ضرورت دارد و در اولویت بحث قرار گرفته است.

سوم اینکه عموم، آرای صادره شده در حقوق کشورهای انگلیس و آمریکا که تبیین کننده مصونیت پلیس است، ناظر به مسئول نبودن پلیس در قبال مرگ و آسیب‌های جسمانی است. از این رو ممکن است این سؤال و شبهه مطرح شود که موضوع خسارت‌های جسمانی (اعم از مرگ یا صدمات دیگر جسمی) در حقوق ایران در قلمرو حقوق کیفری قرار دارد و مشمول قواعد دیات است. اگرچه در این مقاله، ذکر ماهیت دیه ضرورتی ندارد، ولی برای دفع هر گونه شبهه، گفتنی است که دیه، ماهیت خسارت دارد و آسیب جسمانی که با پرداخت دیه جبران می‌شود از موضوعات مسئولیت مدنی است و بر خلاف نظر پاره‌ای از نویسندگان، نه ماهیت کیفری و مجازات دارد و نه ماهیت دوگانه^۱؛ و حتی در لایحه جدید مجازات اسلامی نیز در مبحث دوم از فصل اول (قواعد عمومی) باب دیات، برای اولین بار در قوانین وضع شده عنوان مسئولیت مدنی دیه به کار رفته است، هر چند که به اشتباه، ماهیت دوگانه برای آن قائل شده‌اند.

قواعد مسئولیت حرفه‌ای

۱- نقض عمدی و غیرعمدی قوانین

خودداری از انجام وظایف و تکالیف قانونی در مواردی عمدی و در موارد دیگر، ناشی از اعمال غیرعمدی است. گاهی پلیس به عمد قوانین را نقض می‌کند و یا از اجرای تکالیف قانونی خود که نوعی وظیفه مراقبت در آن مصداق می‌یابد، خودداری می‌کند و در موارد دیگر، پلیس، وظیفه مراقبت از شهروندان را بدون آنکه عمدی داشته باشد، به نحو کامل اجرا نمی‌کند. برای نمونه اگر پلیس با قصد نتیجه و به عمد از وظیفه مراقبتی که نسبت به شخص معین دارد (مثلاً حفاظت از جان

۱- برای مطالعه دلایل متعدد و بارز خسارت بودن دیه و طرفداران این نظریه رک: ابراهیم شعاریان، "ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح رایج خسارات مازاد بر دیه"، نشریه کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، شماره ۵ و ۶، سال سوم، دوره جدید، ۱۳۸۶، ص ۲۹ به بعد.

متهمی که در بیمارستان بستری است و حسب دستور قضایی تحت نظر پلیس قرار دارد و از سوی دیگر جنایت دیدگان تهدید به قتل شده است) خودداری کند، علی القاعده باید وضعیتی متفاوت از پلیس داشته باشد که با نقض غیرعمدی وظیفه مراقبت (مانند توفیق نیافتن در دستگیری یک مجرم خطرناک به دلیل مسامحه)، موجب بروز خسارت می شود. بدیهی است در صورت نقض عمدی وظیفه مراقبت، پلیس امکان استناد به مصونیت را ندارد و مسئول اعمال زیانبار خود خواهد بود.

مصونیت پلیس در ایالات متحده و در انگلستان شامل نقض عمدی قوانین به وسیله پلیس نمی شود. در صورتی که پلیس قوانین را نقض کند مسئولیت ناشی از آن برعهده وی خواهد بود. مطابق قانون اساسی ایالات متحده، مظنون به ارتکاب جرم حق انتخاب و معرفی وکیل دارد و در صورتی که حق وی برای ساکت ماندن و معرفی وکیل عمداً به وسیله پلیس نادیده گرفته شود و پلیس تحقیق از وی را ادامه دهد، وی محق خواهد بود علیه پلیس به علت نقض حقوق اساسی خود شکایت کند. پلیس نمی تواند برای گرفتن اقراری که در دادگاه پذیرفته نمی شود حقوق مظنونان را نادیده بگیرد. در یکی از دعاوی طرح شده^۲، شخصی به عنوان تجاوز به عنف دستگیر و با توجه به برنامه از پیش تعیین شده برای انجام تحقیقات از وی به مدت چهار ساعت مورد بازجویی قرار گرفت بدون آنکه به وی اجازه داده شود تا حضور وکیلش سکوت کند. تلاش پلیس برای اقرار گرفتن با حق اساسی وی مغایرت داشت. پس از بازجویی، پلیس او را بی تقصیر تشخیص داد و از زندان آزاد کرد. دو ماه بعد پلیس وی را به طور کلی از هر گونه اتهامی تبرئه نمود.

او پس از آزادی به دلیل نقض حقوق اساسی فدرال و اهانتی که به وی شده بود علیه سازمان پلیس و کارکنان آن شکایتی تسلیم کرد. خواننده (پلیس)، دادرسی فوری را بر مبنای مصونیت پلیس درخواست کرد که مورد موافقت دادگاه قرار

۱- به مقاله ای در این خصوص با عنوان حق قانونی شخص بازداشت شده به امتناع از پاسخ به پرسش های پلیس تا هنگام حضور وکیل او و

حق او به داشتن وکیل، به آدرس زیر مراجعه فرمایید:

FBI Article on international Miranda Violations: <http://www.texas-justice.com/index.htm>.
2- Cooper v. Dupnik, 963 F. 2 d 1220 (9 th Cir. 1992)

نگرفت. دادگاه تجدید نظر فدرال این رأی را تأیید و دادگاه عالی ایالات متحده درخواست پژوهش از رأی صادر شده را رد کرد. دادگاه ضمن رد دفاعیات مدعی علیه (خوانده) در خصوص مجاز نبودن شاکی به تسلیم شکایت، عمل خوانده را نقض عمدی اصلاحیه پنجم قانون اساسی^۱ و بنابراین ناقض حقوق اساسی وی دانست.^۲

به نظر دادگاه، مصونیت اعطا شده به پلیس فقط در صورتی است که حقوق نقض شده به طور آشکار در زمان وقوع استقرار نیافته، در حالی که قضیه یاد شده، حقوق شاکی به طور آشکار به موجب قانون اساسی نقض شده است.

۲- وظیفه مراقبت^۳

در معنای وظیفه مراقبت گفته شده که «تعهد حقوقی برای به کار بردن مراقبت معقول جهت احتراز از بروز صدمات و خسارت» (فرهنگ حقوقی بلاک)^۴ است. در مسئول شناختن شخصی که باعث ورود زیان شده است، رویکرد کامن لا بر این است که آیا در چنین شرایطی، شخص، وظیفه مراقبت برعهده داشته است یا خیر.

بر اساس اصول و مفاهیم جدید کامن لا، اجرای یک وظیفه حرفه‌ای مانند اقدامات پلیس، وظیفه مراقبت را تحمیل می‌کند، یعنی مسئولیت حرفه‌ای بدون در نظر گرفتن اینکه ناشی از قرارداد است یا قانون موضوعه (مسئولیت) مبتنی بر نقض وظیفه مراقبت است. بنابراین حتی در جایی که قرارداد وجود دارد، این نوع مسئولیت به معنای سنتی، قراردادی نیست، بلکه به وسیله قانون تحمیل می‌شود. بنابراین از نتایج مسئولیت حرفه‌ای آن است که نبودن قرارداد، مانع از وظیفه مراقبت نمی‌شود (زپوس)^۵.

1- The Fifth Amendment of US Constitution.

بموجب اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا: "هیچ شخصی ... در هیچ قضیه کیفری نباید به اقرار علیه خودش مجبور شود ..."

2- 42 U. S. C. Sec. 1983

3- Duty of care

4- Black's Law Dictionary

5-Zopos, op. cit. , P. 4)

صرف نظر از ویژگی‌های مختلف سیستم‌های حقوقی، مسئولیت ناشی از غفلت حرفه‌ای بر این اساس استوار است که ندادن انجام وظیفه مراقبت فقط هنگامی است که شخص مرتکب تقصیر شده باشد.

در اغلب وضعیت‌هایی که شخص به طور معقول بتواند پیش‌بینی کند اعمال او ممکن است به جسم یا مال دیگری لطمه وارد کند، نوعی از وظیفه مراقبت مطرح می‌شود.

هیچ‌گونه وظیفه عام یا کلی برای جلوگیری از صدمه خوردن به دیگری یا نجات افراد و اموالی که در معرض خطرند، وجود ندارد و مسئولیت حرفه‌ای مسامحه‌آمیز محدودتر از اعمال مسامحه‌آمیز است و هیچ تکلیف عمومی برای ممانعت از ورود ضررهای اقتصادی مطرح نیست.

به نظر هارپ وود، نخستین نکته‌ای که در هر دعوی مسئولیت مدنی باید مدنظر قرار گیرد این است که آیا مدعی خسارت، مستحق مراقبت از ناحیه خواننده هست یا نه. موارد بسیاری را می‌توان یافت که افراد وظیفه مراقبت در قبال دیگران را دارند، ولی هنگام طرح دعوا، استنباط و احراز این وظیفه عهده دادگاه است (ها رپوود، ۲۰۰۳: ۳۴-۲۲).^۱

در حقوق آلمان، رویکرد مشابهی وجود دارد و از واژه‌هایی مانند منافع تحت حمایت^۲، وظیفه امنیت^۳، وظیفه حمایت^۴ استفاده می‌شود. در فرانسه و اتریش، معیار مسئولیت آن است که آیا متخصص (شخص حرفه‌ای) بر اساس شرایط و خصوصیات شغل مورد نظر مقصر بوده است یا نه؟ و نظر غالب آن است که تشخیص وظیفه مراقبت با توجه به شرایط زمان و مکان متفاوت است.

در بخش مسئولیت حرفه‌ای، مبنای تقصیر هنوز هم اجرا می‌شود و دادگاه‌ها بر اساس یک تمایل سنتی، درصدد یافتن مجوزی برای اشتباهات متخصصان هستند به این معنا که اگر تقصیری احراز نکنند، متخصص را از مسئولیت مبرا می‌سازند، زیرا

1- Harpowood.

2-Protected Interest

3-Duties of Securing Intercours

4-Duties of Protection

دادگاه‌ها می‌دانند که شناسایی تسامح برای افراد متخصص و حرفه‌ای، مسئله بسیار مهمی برای اوست و علاوه بر اینکه آنان را مسئول جبران خسارت می‌سازد، باعث از بین رفتن اعتبار و شهرت نیز می‌شود (همان).^۱

در انجام عملیات حرفه‌ای توسط پلیس نیز، وظیفه مراقبت مطرح می‌شود، چرا که وجود وظیفه مراقبت در مسئول تلقی کردن شخص تعیین کننده است. اگر شخصی وظیفه مراقبت نداشته باشد مرتکب مسامحه و غفلت نشده است. غفلت یکی از اقسام مسئولیت مدنی در کامن‌لا به حساب می‌آید خواهانی که مدعی است شخص در مورد وی مرتکب غفلت شده است ابتدا باید ثابت کند که شخص مزبور در قبال وی موظف به رعایت احتیاط و مراقبت بوده است که وظیفه وی نقض شده است. به عبارت دیگر در کامن‌لا مسامحه منشأ مسئولیت فرد نیست، مگر اینکه شخص که رفتارش مورد اعتراض قرار می‌گیرد موظف به رعایت احتیاط و مراقبت بوده باشد. در قضیه‌ای^۲ گفته شد که اگر شخصی وظیفه‌ای در قبال مردم جهان نداشته باشد به اندازه‌ای که از دنیا لذت ببرد ممکن است مسامحه نماید. شخص می‌تواند آزادانه در جاده‌ها رانندگی کند، به طرف حیوانات شلیک کند، وارد منزل شخصی خود شود و تا وقتی که وظیفه مراقبت برای او وجود نداشته باشد هر کار دیگری که مایل باشد می‌تواند انجام دهد.

باید وظیفه مراقبت برای شخص وجود داشته باشد تا وی موظف به انجام کاری شود. اگر وظیفه مراقبت وجود داشته باشد و شخص آن را انجام ندهد، مرتکب خطا شده است. موقعیت‌های زیادی وجود دارد که اشخاص موظف به رعایت مراقبت و احتیاط هستند. برای مثال راننده هر وسیله نقلیه‌ای مکلف است نسبت به همه کسانی که از خیابان‌ها و جاده‌ها استفاده می‌کنند احتیاط کند.

کارفرمایان موظف به رعایت احتیاط نسبت به کارگران هستند و معلمان در خصوص دانش‌آموزان وظیفه مراقبت دارند. افراد حرفه‌ای نظیر پزشکان، پرستاران، مشاوران حقوقی، دندان‌پزشکان در هنگام انجام وظایفشان در قبال بیماران، موکلان یا سایر

1- Ibid

2- Le Liever v. Gould

اشخاصی که با آنها رابطه حرفه‌ای دارند موظف‌اند جانب احتیاط و مراقبت را رعایت کنند. متصدیان حمل و نقل نیز در قبال مسافران و کالای آنها موظف به مراقبت هستند.

همچنان‌که ملاحظه می‌شود فهرست جامع و معینی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن حرف و وظایف افراد را طبقه‌بندی کرد و به موازات توسعه رویه قضایی مورد جدیدی به آن اضافه می‌شود (بارکر)^۱. اما سؤال این است که آیا پلیس نیز موظف به رعایت احتیاط و مراقبت است؟ قبل از پاسخ به این سؤال، سه نکته دیگر هم باید در کامن‌لا بررسی شود. نکته اول اینکه وقتی شخصی باید مراقب دیگری باشد معیار مراقبت از نظر قانون چیست؟ دوم اینکه اگر اشخاصی موظف به رعایت احتیاط باشند ولی بدون توجه به وظیفه خود مرتکب مسامحه شوند، آیا درجه مسامحه (تقصیر) در مسئولیت آنها تأثیر دارد؟ نکته سوم مربوط به مصونیت از مسئولیت در مورد دولت و از جمله پلیس است. مصونیت چیست و آیا پلیس به دلیل حرفه خاص خود از مسئولیت معاف است و مصونیت دارد؟ نکات فوق در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳- معیار مراقبت

همچنان‌که گفته شد افراد به دلیل فعالیت‌هایی که دارند، در اوضاع و شرایط خاص باید مراقب کار خود باشند. حال این پرسش پیش می‌آید که معیار مراقبت در هر مورد برای هر شخص چیست؟

پاسخ این است که معیار مراقبت، عملکرد یک فرد متعارف در اوضاع و احوال مشابه است. به عبارت دیگر، میزان مراقبت بستگی به موضوع مورد نظر دارد و در هر مورد باید دید یک فرد متعارف در اینچنین شرایطی چگونه عمل می‌کند. برای مثال، افراد به هنگامی که سلاح در دست دارند اندازه ماندن زمانی که عصا در دست دارند، رفتار نمی‌کنند. در مورد اول انتظار می‌رود شخص مراقبت ویژه‌ای به عمل آورد؛ یا از فروشنده‌ای که مواد سمی خطرناک می‌فروشد انتظار می‌رود مراقبت

1- Barker, op. cit. : 204-206.

بیشتری داشته باشد. اعمال مراقبت از حرفه‌ای به حرفه دیگر متفاوت است. از یک کارگر کارخانه انتظار نمی‌رود به اندازه یک متخصص مجرب مهارت داشته باشد و مراقبت کند. هر شخصی که در مقام دارنده مهارتی خاص به کار گمارده می‌شود باید مراقبت‌های لازم برای آن مهارت را به کار ببندد برای مثال اگر شخصی به عنوان جراح استخدام می‌شود باید تخصص لازم و مراقبت لازم را داشته باشد. بنابراین، سؤال این است که معیار قانونی که بتوان برای مراقبت به طور کلی به دست داد، چیست؟

مسلماً با توجه به اوضاع و احوال قضیه مطروحه و با در نظر گرفتن حرفه مورد نظر باید دید در این خصوص، عمل معقول کدام است که یک فرد متعارف در همان حرفه معمولاً انجام می‌دهد.

در مورد اعمال پلیس هم با توجه به حرفه مورد نظر و انتظاری که از افراد پلیس وجود دارد باید عمل متعارف را در هر قضیه یافت.

در قضیه دورست یاکت علیه وزارت کشور^۱ وظیفه مراقبت از کودکان در یک دارالتأدیب مطرح شد. در این دعوا تعدادی جوان خطاکار در دارالتأدیبی در جزیره براون سی^۲ در بندر پول^۳ تحت نظارت و سرپرستی سه مأمور دارالتأدیب نگهداری می‌شدند. شب هنگام هفت نفر از جوانان از مرکز با یک قایق موتوری فرار و به یک قایق موتوری دیگر برخورد و خسارتی به آن وارد کردند. خسارت دیدگان علیه جوانان فراری از دارالتأدیب شکایتی مطرح کردند. در این قضیه ابتدا این سؤال مطرح شد که آیا وزارت کشور (سازمان زندان‌ها) یا مأموران آن وظیفه مراقبت از جوانان دارالتأدیب را داشته‌اند تا مسئولیت آنها مطرح شود.

دادگاه این موضوع را بررسی کرد که آیا این افراد برای نگهداری به مرکز دارالتأدیب اعزام شده بودند؟ آیا طبق دستورالعمل مؤسسه، سه نفر مأموران وظیفه حفظ و نگهداری آنها را بر عهده داشته‌اند؟ با بررسی سوابق فراریان، مشخص شد که آنها مجرمان سابقه‌دار بوده و پنج نفر از آنها قبلاً هم از دارالتأدیب فرار کرده بودند و آن

1- Dorset Yacht v. Home Office, [1970] AC 1004 (HL)

2- Brownsea Island

3- Poole Harbour

شب، مأموران محل را ترک و در اتاق استراحت خوابیده بودند. مأموران می‌دانستند یا باید می‌دانستند که احتمال فرار این افراد وجود دارد. تعدادی قایق موتوری هم در بندر وجود داشت که فرار را برای آنها آسان می‌کرد.

مأموران باید به منافع عمومی توجه می‌کردند که در صورت فرار مجرمان امکان ایراد خسارت برای شهروندان وجود دارد. پذیرفته شد که سازمان زندان‌ها و هر یک از مأموران که وظیفه مراقبت از زندانیان را بر عهده داشتند در برابر خسارت وارده شده مسئول‌اند. دادگاه رأی داد که وزارت کشور (که زندان‌ها تحت پوشش آن است) در برابر خسارت وارد شده به خواهان مسئول است.^۱

پاره‌ای از نویسندگان ما همان معیاری را مورد توجه قرار داده و بیان داشته‌اند که از شخص خوگرفته با مفاهیم علمی و قواعد فنی ویژه نمی‌توان انتظار داشت در عملکرد خود به سان مردم عادی باشد، زیرا به منزله انکار علم و ضرورت‌های تمدن است و استدلال کرده‌اند که در امور فنی و تخصصی نمی‌توان رفتار انسان متعارف و معمولی را به عنوان معیار تمیز خطا از صواب پذیرفت، پس در تشخیص شناسایی تقصیر قاضی یا پزشک یا پلیس معیار باید رفتار یک قاضی یا پزشک یا پلیس متعارف و محتاط باشد.^۲

دیوان کشور فرانسه در رأی نوعی ۲۰ مه ۱۹۳۶ میزان مواظبت پزشک را «آگاهانه، با دقت و جز در موارد استثنایی، منطبق با موازین علمی» توصیف کرده است که به مسئولیت حرفه‌ای پزشک می‌افزاید و آن را از تقصیرهای ساده که با رفتار انسانی متعارف سنجیده می‌شود، متمایز می‌سازد.

بنابراین می‌توان گفت معیار مراقبت صاحبان مشاغل حرفه‌ای نظیر پلیس، رفتار پلیسی متعارف در همان شرایط و اوضاع و احوال است و این معیار در حقیقت، وظیفه مراقبت بیشتری را در مقایسه با اشخاص عادی و معمولی جامعه به پلیس تحمیل می‌کند.

1- Dorset Yacht v. Home Office, [1970] AC 1004 (HL)

۲- برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک: ناصر کاتوزیان، همان، ص ۳۵۴ به بعد.

۴- تقصیر

یکی از راه‌های شناسایی مسئولیت مدنی پلیس، اثبات تقصیر است. تقصیر دارای مفاهیم و اقسامی است و فقط تا حدی که به این مقاله ارتباط دارد مطرح می‌شود. اما گفتنی است برخلاف حقوق فرانسه که در آن تقصیر به تقصیر سنگین و تقصیر سبک تقسیم شده است، در حقوق انگلیس تفاوتی بین این دو نوع تقصیر وجود ندارد.

بیشتر محاکم انگلیس معتقدند به جز قوانین مربوط به سرنشین اتومبیل و امانت، درجه ای برای تقصیر وجود ندارد (فرهنگ واژگان حقوقی بلاک)^۱. رالف‌بی در قضیه ویلسون^۲ می‌گوید: «من می‌گویم که نمی‌توانم تفاوتی بین تقصیر و تقصیر سنگین ببینم. این همان چیز است با افزون یک صفت زائد.» (صفایی، ۱۳۷۵: ۴۳۲). در بعضی از آرای دادگاه‌های ایالات متحده، اصطلاحات تقصیر سنگین و تقصیر سبک به کار رفته و بین آنها تفاوت قائل شده‌اند.

الف) تقصیر سبک: عبارت است از وصف عملی که فاعل آن دارای قوه تمیز بوده و به علت غفلت و مسامحه مرتکب عملی مخالف موازین اخلاقی یا قانونی شده است. عامل در کاری کوتاهی کرده است که هر انسان معقول و محتاطی در شرایط عادی آن را انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد. در این مورد عمل هر فردی با یک فرد عادی در جامعه که تخصصی ندارد و عملش هم نیازی به تخصص ندارد سنجیده می‌شود. وقتی قضیه‌ای در دادگاهی مطرح می‌شود شخص مدعی باید نشان بدهد که اولاً خواننده وظیفه مراقبت و احتیاط را در برابر وی داشته است، ثانیاً خواننده از انجام وظیفه خود سرپیچی کرده است، ثالثاً در نتیجه نقض وظیفه، خسارت به وی وارد شده است و رابعاً خسارات وارد شده نسبت به خطای اصلی بلافاصله ایجاد شده^۳ یا خیلی بعید. (استیل، ۲۰۰۷: ۱۱۰)^۴ در صورت وجود این شرایط، قاضی باید بررسی کند که یک شخص عادی در جامعه در شرایط مشابه چه کاری انجام می‌داد

1- Black Law Dictionary

2- Wilson v. Brett (1943)

3- Remoteness of damage – Negligence is not too remote

4-Steele

و چه انتظاری از افراد عادی می رود (همان)^۱ مسئولیت خوانده بدین ترتیب تعیین می شود.

ب) تقصیر سنگین^۲: قاعده خاصی برای تشخیص تقصیر سنگین وجود ندارد، بلکه در هر قضیه‌ای باید با توجه به اوضاع و احوال خاص آن به ارتکاب تقصیر سنگین از طرف عامل پی برد. در برخی آرای اعلام شده است که تقصیر سنگین متضمن عنصر «قصد» و «اراده» است، تقصیر فاحش یا بسیار فاحش و تجاوز شدید از معیار عادی رفتار (صفائی، همان منبع: ۴۳۳ - ۴۳۴، به نقل از Corpus Juris Secundum، ۱۹۸۴، جلد ۶۵ پاراگراف های ۸ و ۹).

در بعضی از آرای دادگاه‌ها، تقصیر سنگین مطرح و تعریف شده است. در قضیه^۳ بیل، تقصیر سنگین به این صورت تعریف شده است:

«تقصیر سنگین شامل آنچه‌ان ترک مراقبت و مهارت و سرعت عملی است که به حق از اشخاص و خدمت گزاران آنان انتظار می‌رود. گفته شده است که تعریف تقصیر سنگین ممکن است دشوار باشد، ولی من با لرد چیف بارتن قاضی دادگاه تالی موافقم که می‌گوید: «درجه ای از تقصیر است که هر کس آن را سرزنش بسیار می‌کند. این اشتباه است که تصور کنیم امور به علت اینکه خط فاصل دقیقی نمی‌توان بین آنها ترسیم کرد، متفاوت نیستند. نظرهای معتبر، فراوان و زبان آرا مختلف است، ولی برای کلیه مقاصد عملی قاعده را می‌توان چنین بیان کرد که قصور در اعمال مراقبت، مهارت و دقت، تقصیر سنگین است...» (صفائی، همان، ص ۴۳۲ به نقل از بون، ۱۹۲۸: ۲۷)^۴.

ج) تقصیر متخصص

در حقوق انگلیس و ایالات متحده مانند فرانسه در مورد افرادی که به لحاظ تخصصشان مرتکب تقصیر می‌شوند سختگیری بیشتری اعمال می‌شود. متخصصان

1- Ibid. at :220

2- Gross negligence or willful negligence

3- Beal v. South Devon RY (1864) , 3 H , and C. 341

4- Beven

به مناسبت وظیفه و تخصصی که دارند ممکن است عملی مرتکب شوند که اگر مردم عادی آن عمل را انجام می دهند مسئولیتی متوجه آنان نمی شود ولی به دلیل انتظاری که از متخصصان برای رعایت احتیاط و مراقبت وجود دارد، موجبات مسئولیت آنها را فراهم می آورد.

در حقیقت، معیار مراقبت پلیس، که رفتار یک پلیس متخصص و متعارف است، در شناسایی تقصیر پلیس، موضوعیت می یابد و به عبارت دیگر، معیار تقصیر پلیس، تجاوز از رفتار یک پلیس متعارف و متخصص در همان شرایط است.

۵- مصونیت از مسئولیت مدنی

مصونیت از مسئولیت، اغلب در مورد خطاهای شغلی مطرح می شود. هنگامی که صاحبان حرفه های تخصصی و معینی در اجرای وظایف قانونی خود، بدون آنکه عمد یا سوء نیتی داشته باشند به واسطه تقصیر غیر عمدی خساراتی به دیگران وارد کنند، به نظر می رسد که باید مصونیت آنان را مورد بررسی قرار داد.

طرح موضوع مصونیت پلیس از آنجا ناشی می شود که اگر مقرر شود، در مواردی که پلیس در مقام انجام وظیفه به واسطه وقوع خسارت ناشی از مسامحه، مسئول قلمداد شود، باب دعاوی بی شمار در این مورد باز و در هر موردی، که دعوا علیه پلیس اقامه شود، پرونده ای طرح خواهد شد که موضوع آن بازبینی پرونده های سابق و احراز تخلف یا مسامحه پلیس است.

از سوی دیگر، ترس ناشی از مسئولیت، سبب خواهد شد پلیس نتواند با تمرکز کامل، وظایف خود را انجام دهد و این امر مخل سیاست های کلی دولت (سازمان پلیس) به حساب می آید. از این رو بحث مصونیت پلیس مطرح می شود.

مصونیت به معنای معافیت از مسئولیت یا مستثناسدن از وظیفه مراقبتی است که معمولاً در زمینه های سیاست عمومی^۱ به وسیله قانون اعمال می شود. در بحث از

1-Publicpolicy

«سیاست عمومی» برنامه ای است که به نفع عموم است و با وضع مقررات در جامعه اجرا می شود. این برنامه سیاست دولت در زمینه اقتصادی، مالی، اجتماعی، محیطی و بهداشت عمومی تشکیل می دهد. برگرفته از دیکشنری مالی:

وظیفه مراقبت به عنوان یکی از ابزار ایجاد کننده مسئولیت گفته شده است که مصونیت یکی از عوامل استثنا کننده^۱ است، زیرا در قضایا به نتیجه عدم مسئولیت منتهی می شود حتی اگر عمل انجام شده غیر منطقی و امکان توجیه عدم نقض تعهدات وجود نداشته باشد. (استپل تون، ۱۹۹۵:۳۰۳، به نقل از شیرکوه)^۲ استپل تون عامل خنثی کننده را به این صورت معنا می کند: «وقتی این عامل وجود داشته باشد دادگاه آن را برای وجود عدم مسئولیت توجیه پذیر، می داند حتی اگر خواننده در قضیه مورد نظر مسامحه کرده و خسارت به شاکی وارد کرده باشد (همان، ۳۷).

آن گونه که برخی از اساتید حقوق مطرح کرده اند، اوضاع و احوالی را که سبب مشروع شدن فعل زیانبار و معافیت از مسئولیت می شود، نباید با نداشتن تقصیر اشتباه گرفت. تفاوت نبودن تقصیر و وجود حادثه خارجی توجیه کننده در این است که در مورد ضرورت اثبات حادثه خارجی، کافی نیست که ثابت شود شخص تقصیری نداشته است، بلکه باید ثابت شود که برای انسانی متعارف، غیر ممکن بوده است که کاری غیر از خواننده دعوی انجام دهد. (کاتوزیان، همان: ۳۱۲).

در قضایایی که روابط بین دو طرف دعوا همیشه به عدم مسئولیت می انجامد می توان گفت که عوامل استثنا کننده وجود دارد. موضوع قضیه دارکر^۳ مربوط به حضور پلیس در دادگاه به منظور اقامه دلیل است. در این مواقع پلیس از مصونیت مطلق برخوردار است. در این صورت اعطای مصونیت به خاطر منافع دستگاه قضایی ضروری است و به عنوان سیاست عمومی به وی داده می شود. حتی در صورتی که دلایل ارائه شده نادرست باشند نمی توان علیه پلیس اقامه دعوا کرد. مصونیت پلیس مواردی را که پلیس علیه افراد ادای شهادت می کند نیز شامل می شود. در خصوص اهمیت دقت در اعطای مصونیت در این قضیه گفته شد: بحث در مورد مصونیت از مسئولیت مدنی در حالت کلی آسان است اما از آنجا که مصونیت با حقوق افراد تداخل پیدا می کند و این پذیرفته شده است که هیچ

, last <http://www.anz.com/enda/dictionary.asp> Enda Carew, the Language of Money, available at: visited on FEB.6,2009

1- Countervailing factors

2- Stapleton

3- Darker v Chief Constable of the West Midlands Police [2001] AC 435

خسارتی نباید بدون جبران باقی بماند، لذا در بحث مصونیت باید کاملاً احتیاط کرد و نباید اعطای آن را به آسانی به موارد مشابه تعمیم داد (همان، ۴۵۶). اما وقتی وجود مصونیت احراز شد باید مصونیت مطلق را در این موضوع پذیرفت (همان، ۴۵۷).

۶- بهرمندی پلیس از مصونیت

در حقوق انگلیس به عنوان قاعده کلی برای اثبات وجود مسئولیت سه مرحله قابلیت پیش‌بینی^۱، خسارت بلافصل^۲ و اینکه آیا تحمیل مسئولیت در این اوضاع و احوال منطقی عادلانه و منصفانه است یا نه، ضروری خواهد بود. دادگاه‌های استرالیا نیازی به بررسی این سه مرحله ندیده‌اند، ولی هم دادگاه‌های انگلیس و هم استرالیا بررسی این امر را ضروری دانسته‌اند^۳ که آیا وظیفه مراقبت در قضیه مورد نظر احراز شده است یا نه در قضیه ای^۴ مسائلی که از وجود وظیفه مراقبت پدید می‌آید مورد اشاره قرار گرفت. این مسائل از جمله عبارتند از نوع خسارتی که به شاکی وارد می‌شود، خسارتی که از جرم ارتکاب یافته به وسیله اشخاص ثالث وارد می‌شود و تعارضی که بین وظایف و اصول حقوقی دیگر به وجود می‌آید. وقتی مشکلات و مسائل شناسایی شدند، ارزیابی قضایی از موضوع و امکان وجود مصونیت نیز می‌تواند مد نظر قرار گیرد. به ندرت می‌توان گفت که مصونیت وجود دارد، زیرا باید عوامل زایل‌کننده یا کاهش دهنده وظیفه مراقبت را شناسایی کرد و سپس در مورد عدم مصونیت تصمیم گرفت.

1- Foreseeability

قابلیت پیش‌بینی یعنی اینکه پیش‌بینی می‌شود به طور معقول صدمه یا خسارتی از انجام یا عدم انجام کاری حاصل خواهد شد.

2- Proximity

۳- این سه مرحله در قضایای مختلفی از جمله در قضایای زیر مورد استناد قرار گرفته است:

Caparo Industries Plc v Dickman [1990] 2 AC 605, Kirby J, *Pyrenees Shire Council v Day* (1998) 192 CLR 330; *Perre v Appand Pty Ltd* (1999) 198 CLR 180; *Crimmins v Stevedoring Industry Finance Committee* (1990) 200 CLR 1.

دادگاه عالی در قضیه زیر این مراحل را رد کرده است:

Sullivan v Moody (2001) 207 CLR 562, [49]

4- *Sullivan v Moody* (2001) 207 CLR 562

چون اصل بر مسئولیت است، بنا به گفته یکی از قضات در قضیه‌ای^۱، وقتی مصونیت وجود دارد، دیگر امکان طرح یا اثبات وظیفه مراقبت در دعوا وجود ندارد. مصونیت استثنا بر اصل تلقی می‌شود و فقط در موارد نادری می‌توان گفت که به طور مطلق مسئولیت مطلق وجود ندارد. به عبارت دیگر، در قضایا در موارد استثنا با بررسی موضوع می‌توان به این نتیجه رسید که مصونیت وجود دارد. اینکه صرفاً با ارتباط بین پلیس و مردم و نقش پلیس در از بین بردن جرائم و دستگیری مجرم بتوان گفت پلیس مصونیت دارد، اشتباه است. حتی در انگلستان که از پلیس در برابر مسئولیت حمایت می‌شود، اطلاق مصونیت به طور کلی برای پلیس مورد انتقاد قرار گرفته است. در استرالیا هم که دادگاه‌ها به قضیه هیل^۲ استناد و از آن حمایت می‌کنند، مصونیت مطلق پلیس از دعوای مربوط به مسامحه که ارتباط با بازجویی و تحقیق و از بین بردن جرم دارد پذیرفته نشده است.

در قضیه‌ای^۳ قاضی انکینسون اظهار داشت «هیچ قانون قابل اجرایی وجود ندارد که گفته شود پلیس به طور کلی و بدون قید و شرط به هنگام تحقیق و پیگیری جرم از مسئولیت مدنی مبرا است.» اما به هر حال در بررسی قضایای مطرح در در انگلیس و استرالیا می‌توان دریافت که در عمل از پلیس حمایت می‌شود و روش بدین صورت است که پلیس در عملیات تحقیقاتی در زمینه‌های سیاست عمومی از مسئولیت مسامحه معاف است و البته استثنائاتی هم در این زمینه وجود دارد (شیرکور: ۴۱).^۴

۷- تحول مسئولیت مدنی پلیس (شرح دعوای هیل)

قضیه هیل^۵ نقطه عطفی در تاریخ تحول مسئولیت مدنی پلیس به حساب می‌آید. قبل از طرح این قضیه، گفته شده که در مواردی ممکن است عمل پلیس به وظیفه مراقبت بینجامد، یعنی پلیس وظیفه مراقبت دارد. به عبارت دیگر در صورت نقض

1-Justice Mc Hugh in D'Orta (2005) 214 ALR 92 , [100] , [101] cited in Shircore. op. cit. at p. 40

2-Hill [1989] AC 56 , 35

3-Peat v Lin [2004] QSC 219 cited in Shircore , op. cit. at p. 41

4- Shircore , op. cit. at : 41

5-Hill [1989] AC 56 , 35

این وظیفه، او مسئول اعمال خود خواهد بود. در قضیه هیل قاضی کیت^۱ به قضایایی اشاره کرد که در آنها شخصی به علت فعل یا ترک فعل مستقیم پلیس مجروح می‌شود. که در این موارد پلیس مسئول شناخته خواهد شد. اما در نهایت تصمیمی گرفت که تحول در مسئولیت پلیس به حساب می‌آید. به نظر دادگاه، پلیس موظف به رعایت احتیاط و مراقبت از جامعه است، ولی در قبال یک فرد در خصوص خسارات وارد شده به دلیل موفق نبودن در دستگیری یک جنایتکار وظیفه‌ای ندارد.

ماجرا به این صورت اتفاق افتاد که شخصی به نام سات کلیف^۲ جرایم ترسناک بسیاری در منطقه یورک‌شیر غربی^۳ مرتکب شد. تعدادی زن جوان قربانی اقدامات او شدند. از جولای سال ۱۹۷۵ تا نوامبر ۱۹۸۰ وی سیزده زن را کشت و در کشتن هشت زن دیگر ناموفق بود. آخرین قربانی مجرم، دختر بیست ساله‌ای به نام ژاکلین هیل بود که در ۱۷ نوامبر ۱۹۸۰ کشته شد. در دوم ژانویه ۱۹۸۰ پلیس به سات کلیف مظنون شد و او را دستگیر کرد.

در بازجویی، وی به کشتن دختران و اینکه برای کشتن عده‌ای دیگر تلاش کرده ولی موفق نبوده است اقرار کرد. مادر هیل (آخرین قربانی) شکایتی علیه پلیس و یورک‌شیر غربی (سازمان پلیس) مطرح کرد و از طرف وراثت دخترش خسارت وارد شده به علت مسامحه پلیس در انجام وظیفه‌اش را مطالبه کرد. وی مدعی شد که پلیس از جمع‌آوری اطلاعات مربوط به مجرم کوتاهی کرده و این مسامحه به قتل دخترش انجامیده است و اگر پلیس کوتاهی نمی‌کرد از مهارت‌های لازم بهره می‌برد، مجرم دستگیر می‌شد. این سؤال در دادگاه مطرح شد که آیا مأموران خاصی از پلیس در مقابله با امر برگزیده شده بودند و آیا پلیس در انجام این وظیفه کوتاهی کرده است. قاضی کیت چنین استدلال کرد که شکی نیست پلیس هم مانند هر کس دیگری ممکن است به علت مسامحه و خطا در مقابل هر کسی که به طور مستقیم در نتیجه فعل یا ترک فعل پلیس مجروح شده باشد، مسئول قلمداد شود. در

1-Keith of Kinkel

2-Sutcliffe

3-West Yorkshire

این قضیه، مطرح شد که خواننده با تصمیم گرفته شده برای دستگیری مجرم در مقابل قربانی احتمالی آینده «وظیفه مراقبت» داشته است و در صورت عدم دستگیری مجرم، امکان وقوع صدمه به قربانی آینده «قابل پیش بینی» بوده است. اما «قابلیت پیش بینی صدمه» به تنهایی برای احراز مسئولیت ناشی از مسامحه کافی نیست.

شرایط دیگری هم لازم است تا نزدیکی ارتباط بین خواهان و خواننده را نشان بدهد و با تجزیه و تحلیل کلیه شرایط در این قضیه معلوم شود که آیا عوامل لازم برای احراز مسئولیت وجود دارد یا نه؟ اقدام حقوقی نباید در شرایطی مانند سیاست عمومی علیه پلیس صورت گیرد.

قاضی کیت پس از ذکر دلایلی مبنی بر اینکه هیچ رابطه خاصی بین قربانی و پلیس در استنفاف از وظیفه مراقبت وجود نداشته و اینکه قربانی یکی از زنان کل جامعه است که در خطر فعالیت‌های تبهکارانه مجرم بوده ولی در مقایسه و ارتباط با دیگران هیچ خطر مشخصی او را تهدید نمی‌کرد، گفت: به نظر من علاوه بر آن دلیل دیگری هم وجود دارد که امکان اقامه دعوا علیه پلیس به دلیل خسارت در اثر مسامحه در بعضی از شرایط و اوضاع و احوال از جمله در قضیه حاضر را رد می‌کند و آن سیاست عمومی است.^۱ طرح دعوا علیه پلیس در مواردی که اقدامات پلیس با نظم عمومی مرتبط است، قابل استماع نیست.

استناد به این شرط برای احراز عدم مسئولیت در مسامحه به تنهایی کافی خواهد بود. البته ممکن است گفته شود که مسئول دانستن پلیس در این موارد موجب خواهد شد پلیس مواظبت بیشتری در فعالیت‌های خود داشته باشد و این به نفع جامعه خواهد بود، ولی به نظر من این استدلال در خصوص فعالیت‌های پلیس نمی‌تواند درست باشد. حس همگانی وظیفه عمومی^۲ که نیروی پلیس را ترغیب می‌کند بعید به نظر می‌رسد که با تحمیل مسئولیت مدنی در ارتباط با تحقیق و از بین بردن جرم بیش از پیش تقویت شود. آنها گاهی در حین انجام وظیفه اشتباهاتی مرتکب می

1- Public policy

2-the general sense of public duty

شوند. تحمیل مسئولیت بر آنان موجب خواهد شد وظایف خود را با ذهنیت تدافعی بد و مضر^۱ انجام دهند و تأثیر این اتفاق را به هنگام انجام، تحقیقات در عملیات پلیسی^۲ نمی‌توان استثنا کرد.

کاملاً منتظره و منطقی است فکر کنیم که در موارد بسیاری که پلیس در دستگیری مجرم موفق نبوده است و اقدامات قانونی با عنوان مسئولیت پلیس مطرح شود. این دعاوی به این صورت مطرح خواهد شد که کوتاهی پلیس در دستگیری مجرم موجب شده است مجرم جرایم بیشتری مرتکب شود. بعضی از اقدامات ممکن است مربوط به نوع ساده‌ای از کوتاهی پلیس^۳ مربوط شود، مثل اینکه پلیس در تعقیب یک دزد مسامحه کرده است و بعضی دیگر ممکن است مربوط به طبیعت عمومی^۴ تحقیق به وسیله پلیس مربوط شود همچنان‌که موضوع پرونده حاضر مربوط به آن است. نحوه عمل در اینچنین تحقیقاتی لزوماً نیاز به تصمیم بر اساس تدبیر و صلاح‌دید دارد. برای مثال باید تصمیم بگیرد که کدام راه نافع و سودمندتر است و با کدام روش می‌توان منابع موجود را به خوبی به کار برد. بسیاری از روش‌های به کار برده شده و تصمیمات گرفته شده به نظر دادگاه‌ها شایسته به نظر خواهد آمد، اما دادگاه‌ها وقتی به این نتیجه خواهند رسید که موضوع و تحقیقات انجام شده را به دقت مورد بررسی قرار دهند. بدین ترتیب، بخش قابل توجهی از وقت پلیس صرف آماده کردن دفاع و حاضر کردن شهود در دادگاه و پاسخگویی به دعاوی مطرح شده خواهد شد و پلیس باید هزینه زیادی متحمل شود. این عمل موجب خواهد شد پلیس از وظیفه اصلی خود که از جمله آنها مبارزه با مجرم است، بازماند. بسیاری از تحقیقات انجام یافته باید مجدداً بازبینی و بررسی شوند نه به خاطر اینکه مجرمی دستگیر شود، بلکه صرفاً به خاطر اینکه احراز شود آیا تحقیقات کامل انجام شده است یا نه. بنابراین من با نظر گلایدول^۵ که در این

1-Detrimentally defensive frame of mind
2- Investigative operations of the police
3-Simple and straightforward type of failure
4-General nature
5-Glidewell L.

پرونده در دادگاه تجدید نظر رأی داده‌اند و معتقد بودند که پلیس در عمل در اینچنین قضایایی در زمینه‌هایی همچون قضیه راندل مصون است موافقم. قاضی کیت بالاخره تصمیم می‌گیرد که پلیس وظیفه دارد از جامعه مراقبت کند، ولی اگر در صورت عدم موفقیت در توقیف یک جنایتکار خسارتی وارد شود در قبال شخص خاصی وظیفه‌ای ندارد، لذا در این موارد مصونیت دارد. در این قضیه، ضمن بیان دلایلی بر مصونیت پلیس از اقامه دعوا، به موارد زیاد دیگری نیز اشاره می‌شود که در آن موارد پلیس مسئولیت دارد. برای مثال پلیسی که به هنگام انجام وظیفه در موقع راندگی بی‌احتیاطی کند و خسارتی وارد آورد مسئولیت دارد یا اگر عمداً خطایی مرتکب شود، در مقابل اقامه دعوی خسارت، مصونیت نخواهد داشت.

تصمیم گرفته شده در قضیه هیل موجب شد که در دهه بعد از آن، دکترین مصونیت پلیس برای عملیات تحقیق رویکرد جدیدی پیدا کند و به تصمیمات عملیاتی پلیس که برای حفظ و کنترل نظم عمومی گرفته می‌شود تعمیم داده شود.^۱ در دعاوی دیگر، شکایت متهمان علیه مسئولان تعقیب پرونده، (به همان دلیل که در پرونده هیل گفته شد یعنی اینکه تعقیب و مسئول قلمداد کردن پلیس موجب خواهد شد پلیس از کار خود باز ماند و وقت و هزینه زیادی به سازمان پلیس تحمیل شود) رد شد.^۲ قضیه عثمان^۳ مورد مناقشه قرار گرفت. در این قضیه، معلم مدرسه‌ای از دانش‌آموز ۱۵ ساله‌ای ناراحت و نسبت به او متنفر بود. معلم به دلیل آزاری که در حق دانش‌آموز روا داشت از مدرسه اخراج شد.

آزار و اذیت او علیه دانش‌آموز و خانواده‌اش ادامه پیدا کرد و پلیس نیز از این قضیه آگاه بود. معلم اظهار داشته بود که جرم دیوانه‌واری علیه وی مرتکب خواهد شد. در ادامه اذیت‌های معلم، که پلیس هم در جریان قرار می‌گرفت و از آزار وی مطلع بود، روزی دانش‌آموز را در راه خانه‌اش تعقیب و به طرف او و پدرش شلیک

1-Hughes [1991] 4 All ER 278 cited in Shircore , op. cit. at p. 43

2-Elguzouli-Daf v Commissioner of police of the Metropolis [1995] QB 335; Mesigna v Commissioner Australian Federal police [2001] ACTSC 46; Cran v New South Wales [2004] NSWCA 92. All cited in Shircore, op.cit. at p. 44.

3-Osman v Ferguson [1993] 4 All ER 344 (CA)

کرد. در نتیجه شلیک وی، دانش‌آموز به شدت مجروح و پدرش فوت کرد و معلم به قتل عمد محکوم شد. وی و مادرش شکایتی علیه پلیس طرح کردند و اعلام داشتند پلیس که از جریان آگاه بود از دستگیری به موقع مجرم خودداری کرده و موجب ارتکاب جرم از سوی او شده است. دادگاه تجدید نظر این قضیه را با وجود اینکه به علت نزدیکی و قریب الوقوع بودن^۱ و در حقیقت رابطه مخصوص بین دو طرف دعوا، متفاوت از رابطه ایجاد شده در قضیه هیل تلقی کرد، ولی دعوی شاکی را نپذیرفت. در این پرونده دقیقاً دلیل قابل قبول و منطقی برای رد دعوی شاکی بیان نشد و دعوا صرفاً به این دلیل رد شد که مقررات در قضیه هیل به وجود آمده و چون در قضیه هیل دعوا رد شده است، در اینجا نیز ملاک قرار می‌گیرد (استیل، ۲۰۰۷: ۴۴۳).^۲ دادگاه اروپایی حقوق بشر به طور اجماع با انتقاد از تصمیم گرفته شده، رد دعوی شاکی بدون پرداختن به ماهیت دعوی را مغایر با ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانست (همان: ۴۴۴) که به موجب آن به شاکی حق داده شده است به دلایل و حقایق خواسته‌اش در دادگاه رسیدگی به عمل آید (شیرکور).^۳

در پی این ماجرا، دادگاه‌ها در اینکه آیا روش به کار برده شده در قضیه هیل در چارچوب سه معیار کاپارو^۴ مورد رسیدگی قرار گرفته است یا نه، تردید کردند. بنابراین، استفاده از سه معیار مربوط مورد تردید قرار گرفت و به جز در معدود پرونده‌هایی که روابط خاصی بین دو طرف دعوا وجود دارد و در آنها فرض بر

1-Proximity

2-Steele

3- Shircore , op. cit. at p. 4

۴- سه معیار کاپارو ابتدا در قضیه Caparo Industries Plc v Dickman [1990] 2 AC 605 صریحاً بیان شد. این سه معیار عبارت اند از نزدیکی (proximity) قابلیت پیش بینی (foreseeability) و منطقی بودن و منطبق با انصاف و عدالت (fair, just and reasonable) این سه معیار در قضایای دیگری مورد استناد قرار گرفته است از جمله در قضایای:

v Day (1998) 192 CLR 330; Perre v Appand Pty Ltd (1999) 198 Kirby J, Pyrenees Shire Council v Stevedoring Industry Finance Committee (1990) 200 CLR 1 CLR 180; Crimmins

مسئولیت است^۱، ملاحظات سیاسی ممکن است ترجیح داشته و بنابراین به مصونیت پلیس رأی داده شود.

البته استثنائاتی هم بر این اساس وجود دارد. در قضیه‌ای^۲ مأمور ارشد پلیس که از کمک کردن به مأمور مادون که به وسیله زندانی مورد حمله قرار گرفته بود امتناع کرده بود و به دلیل اینکه وجود وظیفه مراقبت احراز شد، پلیس ارشد مسئول شناخته شد.

رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر، بدعتی در مصونیت پلیس ایجاد کرده بود، لیکن با نظریه اخیر مجلس اعیان انگلیس، قاعده مذکور در قضیه هیل (استثنای وسیع) دوباره احیا شد (شیرکور)^۳ قضات در قضیه بروکس^۴ معتقد بودند که قاعده مذکور در قضیه هیل می‌تواند استثنای پذیر باشد و آنها با احترام به قاعده وضع شده در هیل، معتقد بودند که این قاعده باید از «مصونیت کامل پلیس»^۵ به «فقدان وظیفه مراقبت»^۶ تغییر یابد.

برخلاف قواعد حاکم در انگلستان، در دادگاه‌های کانادا، مسئولیت ناشی از مسامحه^۷ را برای بررسی فعالیت‌های تحقیقاتی پلیس به کار برده اند. چون دادگاه‌ها شیوه به کار رفته در هیل را به کار نبسته‌اند، لذا دعاوی زیادی علیه پلیس مطرح نشده است. مسئولیت پلیس در مواردی مطرح و در دادگاه‌ها پذیرفته شده است. شروع این مسئولیت با قضیه جین دو^۸ است. در سال ۱۹۸۶ جین^۹ به وسیله یک غریبه در آپارتمانش در حالی که خوابیده بود، مورد تجاوز قرار می‌گیرد.

1- Brooks [2005] UKHL 24, [29], *The Chief Constable of Northumbria v Costello* [1998] EWCA Civ 1898, *Swinney v Chief Constable of Northumbria* [1996] 3 All ER 449 ('Swinney'). All these cases cited in Shircore, op.cit. at footnote 65.

2- *The Chief Constable of Northumbria v Costello* [1998] EWCA Civ 1898. Cf however Hughes [1991] 4 All ER 278, cited in Shircore, op. cit. at p. 45

3- Shircore, op. cit. at : 46

4-Brooks [2005] UKHL 24, cited in Shircore, op. cit. at p. 46

5- A blanket immunity

6- Absence of a duty of care

7- Tort of negligence

8- *Jane Doe v. Metropolitan Toronto (Municipality) Commissioners of Police : Doe* (1998) 160D. L. R. (4 th) 697

9- Jane

مجرم شب هنگام از بالکن آپارتمان وارد آپارتمان وی شده بود. گزارش شده بود که چهار زن دیگر در همسایگی وی به همین روش مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. پلیس در ارتباط دادن این جرایم به هم به سرعت عمل نکرده بود. وقتی برای پلیس معلوم شد که قتل‌های زنجیره‌ای در حال انجام است، زن‌بزه‌دیده آخری را از امکان وقوع جرم علیه وی آگاه نکرده بود. جین شکایتی علیه پلیس در سه زمینه متفاوت مطرح کرد: مسامحه، نقض حقوق برابری وی و نقض حقوق وی در منشور مربوط به حق داشتن امنیت شخصی. در سوم جولای ۱۹۹۸، قاضی مک فارلند^۱ در هر سه مورد به نفع وی رأی داد. به نظر قاضی، پلیس وظیفه مراقبت از زنان همسایه جین را داشته که در حفاظت از زنان کاملاً غیر مسئولانه عمل^۲ و غفلت و مسامحه جدی^۳ کرده است. پلیس در این قضیه از موضوع و امکان پیش آمدن جرم کاملاً آگاه بوده است. ملاک نزدیکی ارتباط^۴ نیز احراز شد.

دادگاه‌ها در آفریقای جنوبی و نیوزیلند هم زمینه سیاست عمومی را برای رد وظیفه حفاظت متقاعد کننده ندانستند. دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی متذکر شد که الزامات و ملاک‌های قابلیت پیش‌بینی و نزدیکی ارتباط، زمینه‌های کافی برای محدودیت مسئولیت به وجود آورده و نسبت به ترس از اینکه تحمیل وظیفه مراقبت ممکن است انجام وظیفه مأموران پلیس را در جهت مخالف تحت تأثیر قرار دهد، تعادل ایجاد می‌کند. دادگاه آفریقای جنوبی در قضیه کار میشل^۵ گفت مسئولیت باید بر اساس قانون و اجرای آن روی حقایق قضیه تعیین شود نه بر اساس مصونیتی که به خواننده دعوی اعطا می‌شود.

دادگاه‌های ایالات متحده همانند دادگاه‌های انگلستان به این دلیل هیچ تمایلی به تحمیل وظیفه مراقبت ندارند که این کار با تصمیمات راهبردی در حوزه قوه مجریه تلاقی پیدا می‌کند. به عنوان یک اصل اساسی، پذیرفته شده است که دولت و

1-Madam Justice Mac Farland

2-Irresponsible

3- Grossly negligent

4-Proximity of relationship

5-Carmichele v Minister of Safety and Security (2001) 12 BHRC 60, [49], Shircore, op. cit. at p. 48

کارگزاران آن وظیفه کلی^۱ برای ارائه خدمات عمومی مانند حمایت و حفاظت از ناحیه پلیس به شخص خاصی^۲ ندارند. این اصل که به عنوان دکترین وظیفه عمومی^۳ پذیرفته شده است، معافیت گسترده‌ای را به پلیس در مقابل مسامحه فراهم می‌آورد (شیرکور)^۴. دادگاه‌های ایالات متحده، همچون در قضیه ریس^۵، جایی که مسئولان و مأموران پلیس مسئولیت‌هایی را در برابر اشخاص خاص جامعه می‌پذیرند و آنها را بدون حفاظت کافی در برابر خطر رها می‌کنند و بدین وسیله موجب ایراد خسارت به آنها می‌شوند، کاملاً تمایز قائل شده‌اند.

در این قضیه، یکی از خواستگاران زن شاکی که به دلیل جواب رد را به ستوه آورده پیوسته او را آزار می‌داد به او گفت اگر با شخص دیگری قرار ملاقات بگذارد او را خواهد کشت یا به شدت مجروح خواهد کرد. زن شاکی بارها قضیه را با پلیس در میان گذاشت و کمک خواست، ولی پلیس توجهی به خواسته وی نکرد. شاکی پس از نامزدی مجدداً از طرف خواستگار اولش تهدید شد و این موضوع را به اطلاع پلیس رساند. روز بعد فرد مذکور، تبهکاری را برای آزار وی فرستاد که با پاشیدن اسید بر صورت او، وی را نیمه کور و صورت او را بدقیافه کرد. شاکی علیه پلیس شکایتی مطرح کرد و دادگاه به این دلیل که پلیس برای حفاظت از شخص خاص وظیفه‌ای ندارد، بلکه وظیفه پلیس در برابر عموم جامعه است، دعوای وی را رد کرد.

دیوان عالی آلمان در قضیه Bghlm^۶ تصمیمی گرفت که با تصمیم اتخاذ شده در قضیه هیل مغایرت دارد. شاکی قربانی سرقت به وسیله یک گروه از سارقان حرفه‌ای بود که در ارتکاب جرم مشهور و پلیس هم از قصد آنها مطلع بود. افسران پلیس از امکان وقوع جرم آگاهی داشتند، ولی به عمد از انجام هر گونه عملی

1-General duty

2-Particular individual citizen

3-Public duty doctrine

4- Shircore, op. cit. p. 48

5-Riss v City of New York. York 2 N. Y. 2 d 578 ; 240 N. E. 2 d 897

6-Urt. v. 30. 4. 1953 III ZR 204/52 ; BGHLM & 839 [fg] BGB Nr.5 Cited in Ralph Surma, A Comparative Study of the English and German Judicial Approach to the Liability of Public Bodies in Negligence (2000), Oxford University Comparative Law Forum,⁸ available at www.ouclf.iuscomp.org, last visited: Mordad 1387.

خودداری کرده بودند. شاکی علیه دو نفر از افسران پلیس که مطمئن بود قبل از وقوع جرم از همه چیز باخبر بودند، دعوایی مطرح کرد. دیوان عالی آلمان به این نکته توجه کرد که آیا پلیس در این مورد، به ویژه در برابر شاکی، وظیفه‌ای برعهده داشته است یا نه و به این نتیجه رسید که آگاهی پلیس از قصد مجرمان حرفه‌ای، این وظیفه را برای آنها جهت جلوگیری از ادامه ارتکاب جرم به وجود آورده است. به نظر دیوان عالی آلمان، پلیس وظیفه دارد مجرمان را تعقیب و از ارتکاب جرم جلوگیری به عمل آورد.

خطر قریب الوقوعی در این قضیه وجود داشت که دخالت پلیس را غیر قابل اجتناب می‌کرد این وظیفه پلیس در برابر شاکی که شخص ثالث به حساب می‌آمد وجود داشته است. وظیفه پلیس نه تنها در برابر جامعه به طور کلی وجود دارد، بلکه در برابر تک تک افراد جامعه هم که در معرض خطر قرار می‌گیرند، وجود دارد. در این قضیه لازم نیست که شخص ثالث قبلاً برای پلیس شناخته شده بوده باشد، بلکه این وظیفه پلیس در برابر هر شهروند ناشناخته‌ای وجود دارد.

دیوان در اظهار نظر خود پیش‌تر رفت و اظهار داشت پلیس علاوه بر آنکه وظیفه خود را در برابر جامعه و اشخاص نقض کرده است، وظیفه خود را در برابر خواست و اهداف سازمان پلیس نیز انجام نداده است. این قضیه از این لحاظ که پلیس با شخص قربانی و احتمال وقوع جرم علیه وی آشنا بوده، با قضیه هیل متفاوت است. در هر حال این تفاوت میان رویه قضایی انگلیس و آلمان وجود دارد، ولی در دادگاه‌های آلمان اگر پلیس از امکان وقوع جرم علیه شخص ثالثی مطلع و در موقعیتی باشد که بتواند از وقوع جرم جلوگیری کند مسئول شناخته می‌شود. جالب توجه اینکه در این قضیه دیوان عالی آلمان به «خسارت بلافصل» موضوع توجهی نکرد و اگر چه شاکی فقط یکی از اعضای جامعه بزرگ بود، پلیس را مسئول شناخت (همان).

۸- حقوق ایران

در مقررات و قوانین ما، اشاره ای به مصونیت پلیس به ویژه هنگامی که وظیفه مراقبت مطرح می شود، نشده است.

در موارد خاصی که پلیس به سبب انجام وظایف قانونی، خسارتی به دیگران وارد می کند، چنانچه ثابت شود، در اقدامات خود مقررات را رعایت کرده است، مسئولیتی از این حیث ندارد و در مقابل، سازمان مربوط (سازمان پلیس - نیروی انتظامی) مسئول جبران خسارت وارد شده خواهد بود. برای مثال در ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳ در مواردی که پلیس با رعایت مقررات از سلاح استفاده کند و به دیگران خسارتی وارد سازد، سازمان پلیس نسبت به جبران خسارت وارد شده اقدام خواهد کرد.^۱

با در نظر گرفتن اینکه مصونیت پلیس در بحث حاضر، از نظر مفهومی دلالت دارد بر اینکه اساساً نه پلیس و نه سازمان مربوط، مسئولیتی در قبال خسارات وارد شده ندارند، لذا به نظر می رسد که حکم ماده ۱۳ قانون یاد شده نمی تواند راه حلی ارائه دهد.

برخی از حقوق دانان (کاتوزیان، منبع پیشین: ۳۷۳)، با اشاره به حکم اصل ۱۷۱ قانون اساسی^۲، معتقدند که اشتباه قاضی در رسیدن به واقعیت، نباید سبب مسئولیت مدنی او شود و قاضی از تعقیب مصون است و دولت باید خسارات ناشی از اشتباه دادرس را جبران کند.

عده ای دیگر (جلیلوند، ۱۳۷۳: ۲-۲۶ و ۲۵۴) نیز مسئولیت قاضی را در اصل ۱۷۱ قانون اساسی ناظر به تقصیر عمدی (یا در حکم عمد) وی می دانند و معتقدند

۱- در همین راستا ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی بیان داشته است که: «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است، ضامن دینه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدور الدم نبوده، دینه به عهده بیت المال خواهد بود.»

۲- اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر داشته است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد.»

که تصمیمات قضایی اشتباه ناشی از مسامحه و بی‌مبالاتی مسئولیتی برای قاضی ایجاد نمی‌کند و جبران آن بر عهده دولت است.

مطالعه آرای دادگاه‌های کامن‌لا، نشان می‌دهد که مفهوم مصونیت با آنچه در حقوق ایران بیان شده، یکسان نیست. به عبارت دیگر، دادگاه‌های انگلیس هنگامی که پلیس را مصون تلقی کنند، در عین حال به منزله مصونیت سازمان پلیس از جبران خسارت نیز تلقی می‌شود، در حالی که در تحلیل حکم ماده ۱۷۱ قانون اساسی به مصونیت قاضی اشاره و در عین حال، مسئولیت دولت به رسمیت شناخته شده است. به نظر می‌رسد که مصونیت را می‌توان در دو مفهوم عام و خاص مورد بررسی قرار داد و آنچه در رویه قضایی کامن‌لا مطرح شده به معنای مصونیت عام است که تحت آن، نه پلیس و نه سازمان پلیس، مسئولیتی در قبال خسارت وارد شده نخواهند داشت.

مصونیت پلیس هنگامی که وظیفه مراقبت او مطرح می‌شود، در حقوق ایران مورد نظر قرار نگرفته و می‌توان از قواعد پراکنده، مواردی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

۱- مطابق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، خسارت وارد شده توسط کارمندان دولت (که در مفهوم عام خود، پلیس را نیز شامل می‌شود) در صورتی که ناشی از نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، برای کارمند مسئولیتی ایجاد نمی‌کند و اداره یا سازمان متبوع مسئول جبران خسارت است. اگر پلیس وظیفه مراقبت را به نحو متعارف انجام ندهد، باید با بررسی شرایط و اوضاع و احوال قضیه، به این سؤال پاسخ داد که آیا خسارت وارده ناشی از عمد یا تقصیر و بی‌احتیاطی پلیس است یا نقض سیستم سازمانی پلیس.

۲- نظر به اینکه تعهد پلیس، تعهد به وسیله است نه تعهد به نتیجه و نمی‌توان از پلیس انتظار داشت که به نتیجه مطلوب دست یابد، لذا نرسیدن به نتیجه، به خودی خود، نقض وظیفه مراقبت را اثبات نمی‌کند و مدعی باید ثابت کند که پلیس در انجام چنین وظیفه‌ای، کوتاهی کرده است.

اگر در چنین حالتی پلیس (یا سازمان پلیس) کوتاهی و تقصیر کرده باشد، علی القاعده مسئول جبران خسارت وارد شده است، اما با در نظر گرفتن حکم ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، شناسایی چنین مسئولیتی دشوار است، زیرا در همان ماده به مصونیت دولت در قبال اقدامات ناشی از اعمال حاکمیت اشاره و دولت را در چنین مواردی مصون از مسئولیت شناخته است. در مقابل، ممکن است استدلال شود که معافیت دولت در مقام اعمال حاکمیت مذکور در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، ناظر به فعل مثبت می باشد نه ترک فعل و چنانچه دولت از اجرای وظایف خود کوتاهی و مرتکب ترک فعل شود، مصونیت دولت منتفی است، که به نظر نمی رسد منظور قانون گذار از وضع حکم اخیر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، چنین بوده باشد.

در هر حال انجام ندادن وظیفه مراقبت توسط پلیس یا سازمان پلیس را می توان جداگانه بررسی کرد.

چنانچه پلیس وظیفه مراقبت از فرد یا افراد خاصی را داشته باشد و در انجام این تکلیف کوتاهی کند، مسئول است؛ مانند آنکه، کوتاهی پلیس در مراقبت از یک مجرم خطرناک بستری شده در بیمارستان، به قتل یا متواری شدن مجرم یاد شده بینجامد که در چنین وضعیتی نمی توان پلیس را از مسئولیت، مصون تلقی کرد. اما چنانچه مأموران پلیس یا سازمان مربوط، در دستگیری مجرم خطرناک توفیق نیابند و وی خسارات دیگری به شهروندان وارد کند، مسئولیت سازمان پلیس بر مبنای نقض وظیفه عام مراقبت، بعید به نظر می رسد.

نتیجه

وظیفه مراقبت در ارتباط با مسئولیت پلیس، چهره‌ای خاص پیدا کرده است. پلیس در راستای استقرار نظم و امنیت در جامعه، وظایف متعددی دارد که از جمله آنها وظیفه مراقبت است به نحوی که در دعاوی مورد بحث بیان شد. برخی از محاکم خارجی، وظیفه عام مراقبت را برای پلیس به رسمیت شناخته اند و در تعدادی دیگر

از آرای صادرشده، وظیفه مراقبت نسبت به یکایک شهروندان مد نظر قرار گرفته است.

آنچه مسلم است اینکه نمی‌توان برای پلیس وظیفه مراقبت از تمامی شهروندان را (به صورت انفرادی) تصور کرد و نقض وظیفه یاد شده را موجب مسئولیت مدنی به شمار آورد. تالی فاسد چنین استنتاجی، بازگشایی پرونده‌هایی است که نقض وظیفه در آن مطرح می‌شود و همین امر نتایج زیانبار متعدد دیگری را نیز به همراه خواهد داشت.

در مقابل می‌توان گفت، چنانچه پلیس از احتمال تجاوز و تعدی نسبت به شخص یا اشخاص معین اطلاع داشته باشد و به موقع وظیفه مراقبت از این‌گونه افراد را انجام ندهد، می‌توان به علت کوتاهی و نقض این وظیفه، پلیس را مسئول قلمداد کرد و مصونیت وی را نادیده گرفت، همان‌گونه که در قضیه جین دو چنین نتیجه‌ای حاصل شد.

در حقوق ما به علت فقد رویه قضایی، ارائه پاسخی قاطع مشکل است، اما به نظر می‌رسد، نه مصونیت مطلق پلیس و اعطای معافیت گسترده به نحوی که برخی از دادگاه‌های ایالات متحده در پیش گرفته‌اند راه‌حلی مناسب است و نه شیوه‌ای که دیوان عالی آلمان برگزیده و وظیفه عام مراقبت را به وظیفه پلیس در قبال یکایک شهروندان توسعه داده، روش منطقی و مناسب است، بلکه راه‌حل میانه و منطقی همان است که در قضیه هیل به آن توجه شده که همان نزدیکی ارتباط میان خواهان (زیان‌دیده) و خواننده (پلیس) است. پلیس وظیفه دارد از جامعه مراقبت کند، اما در صورت توفیق نیافتن در دستگیری یک تبهکار، علی‌القاعده، نباید پاسخگوی خسارت وارد شده از سوی مجرم یاد شده باشد و بنابراین مصون است، مگر آنکه اثبات شود که در اوضاع و احوال قضیه، وظیفه مراقبت خاص از شخص یا اشخاص معینی را برعهده داشته که در صورت نقض چنین تکلیفی، می‌توان مصونیت وی را نادیده گرفت و او را مسئول جبران خسارت وارد شده تلقی کرد.

منابع

۱. انصاری، مسعود، محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۳، چاپ اول (تهران: نشر محراب فکر، ۱۳۸۴).
۲. جلیلود، یحیی، مسئولیت مدنی قضات و دولت، چاپ اول، (تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۳).
۳. کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، چاپ هفتم، (تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۶).
۴. صفایی، سید حسین، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵).
۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، چاپ هفتم، (تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۹).

1-Bryan A. Garner, **Black's Law Dictionary**, 8 ed., (USA: Thomson West Pub, 2004).

2-Harpwood , V., **Modern Tort Law** , 6th ed. (London, Careudish pub , 2003).

3-**Oxford Dictionary of Law**, Fifth ed., Oxford Press , 2002.

4-Panayotis J . Zepos & Phoebus Christodoulou , **International Encyclopedia of Comparative Law**, Law of Torts , Professional Liability ,Vol . XI (Torts) ch. 6 , 1978. Steele, Jenny, **Tort Law, Text, Cases, and Materials** (Britain: Oxford University Press, 2007).

مقاله ها

شعاریان، ابراهیم «ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح رایج خسارات مازاد بر دیه»
نشریه کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، شماره ۵ و ۶، سال سوم، دوره
جدید، ۱۳۸۶.

1-Shircore, Mandy, Police Liability for Negligent
Investigations: When Will a Duty of Care Arise? Deakin Law
Review, 2006, vol. 11 no. 133.

قضایا

- 2-Beal v . South Devon RY (1864) , 3 H , and C . 341 .
Caparo Industries Plc v Dickman [1990] 2 AC 605
Chief Constable of Northumbria v Costello [1998] EWCA
Civ 1898 .
3-Cooper v. Dupnik, 963 F . 2 d 1220 (9 th Cir . 1992) .
Dorset Yacht v . Home Office , [1970] AC 1004 (HL) .
Darker v Chief Constable of the West Midlands Police [2001] AC 435 .
4-Elguzouli – Daf v Commissioner of police of the
Metropolis [1995] QB 335.
5-Hill [1989] AC 53 , 55 .
6-Jane Doe v . Metropolitan Toronto (Municipality)
Commissioners of Police: Doe (1998) 160D. L . R. (4 th)
697 .
7-Le Liever v . Gould, 1893, cited in David Barker & Colin
Padfield , Law Made Simple, 10th ed . (Britain : Martins the
Printers , 1998) .

- 8-Mesigna v Commissioner Australian Federal police [2001] ACTSC 46.
- 9-Osman v Ferguson [1993] 4 All ER 344 (CA) .
- Peat v Lin [2004] QSC 219
- 10-Riss v City of New York . York 2 N . Y . 2 d 578 ; 240 N . E . 2 d 897 .
- 11-Sullivan v Moody (2001) 207 CLR 562 , [49]
- 12-Swinney v Chief Constable of Norhumbria [1996] 3 All ER 449 (Swinnwy)
- 13-Wilson v . Brett (1943) .
- 14-Urt. v. 30. 4. 1953 III ZR 204/52 ; BGHLM & 839 [fg]
- BGB Nr.5 Cited in Ralph Surma, A Comparative Study of the English and German Judicial Approach to the Liability of Public Bodies in Negligence (2000), Oxford University Comparative Law Forum, 8 available at www.ouclf.iuscomp.org, last visited: Mordad 1387.